

هنرهای تجسمی

کام‌های نجیب و استوار در ساحت هنر‌های تجسمی

• علی اصغر قرہ باعثی

میزند و تاکر را به انجامی درست نرسانند دست بر نمی‌دارند.
به هر حال، برگردیم سر مطلب، به عنوان نمونه، در شهر همدان که هیچ نهاد



www.ijerpi.org

در صفحه ۶۰ نسخه نمایشگاه نقاشی والیسم و هایپر والیسم فرهنگسرای تبریز که چند ماه پیش به خوبی و خوش برگزار شد و من در شماره ۲۲ گلستانه به وجوده ای را برداختم، امده است که این نسخه دارای دروان نمایشگاه نیزه های جوان را شناسانی و معرفی کنیم، لازم باید بدیرفت که نمایشگاه به هدف خود نایل شده و جوانان نقاش امریکا، همه چنان که باید و شاید معرفی شده باشد و دیگر جای تکراری نیست و باز ازمه باید بدیرفت که آن شعسه هفتاد و سه که معرفی نشده باشد ول معمول بوده اند و آثارشان در حد این نمایشگاه و مورب دست و قول های گذشته این نیواده استند من در همان مقاله قلی سعن در ایات این نکته داشتم که برگزاری نمایشگاه های این آنکه نسخه تواند راه و روش درستی برای شناسانی نیزه های جوان باشد و بیشتر باید از فرموده شیخ اجل سعدی است که «گر تو قرآن بدين نظم خوانی، بسری رونق مصلحت»

بسیار از جوانان با استعداد، هترمند و نقاش امروز ما، با در این تماشگاه شرکت نکردند و با کارکنان از سوی هبائت گردیش مژده داشتند. نیست که متولیان هنرهای تجسمی لذتگیری به خود رحمت پیدا نهادند و همند نشانی از قدر و مهارت خود را نمایند. تدبیح یا دلایل واقعی هنرگذشتگراند ها، مستمر برای شناسایی و معرفی جوانان، تدبیح یا دلایل واقعی هنرگذشتگراند ها، را باشند. همان راه از پرسی گذشتند. بتوانند این کار خالقی از تعریف و عصر تکواحد بود و بینه بسیار از سپاهانهای جوشنده و گاه افغان امیر را پر آب خواهد نداشت. میخان این جوانان کار چندان دشواری نیست؛ بسیاری از آنها را میتوان در اغلب شهرهای سورن مان یافاک. در شبانه همین چنانچه به این نکته هم ضرورت داشته باشد که یکی از حضورات که خود را مطلع خودگذشتنه هنرهای تجسمی می داند می فرمود که «مسترسی به پرسی از جوانان شهرستانی و از زبانی کار آنها دشوار است»؛ گفتن، شاید بهانهای شما با معمای های خودتان بذریغ فتنی باشند، اما توجه داشته باشید که در جای دیگری از این جهان، برای گرفتن دو قیچی فیلم از یک حشره، یک گروه پینچ شدن به اعماق جنگل های امارا، سفر می کنند. حین و حین، که شاید به هفتاد و همان ریختند آن جا در

رسمی برای پرداختن به هنر وجود ندارد، گروهی از جوانان خوش قریب و با استعداد به شکلی بسیار جدی به نقاشی و مطالعه هنر مشغولند و بین تعارف گزار چند نفر از آنها بود که به همین نمایشگاه یاوران اندکی اعتبار بخشید. اینها هرچند روز یکباره دور هم جمع می‌شوند، یا همراه و خواندهای خود را باید یکدیگر در میان می‌گذارند، بحث می‌کنند، توی سر و کله هم می‌زنند و دامیره داشت و تحریرات هنری خود را گسترش می‌دهند. (کاری که نقاشان تهرانی هم باشد) یکدیگر، اما از آنجا که جسم دیدن یکدیگر را ندانند و قفس و لفاف‌هشان اجازه نمی‌دهند، هر گدام در پبله برج عاجی مغفر، خود را به کوچه می‌زنند چنان‌که اصل‌اشتر دیدی نمی‌دیدند. نقاشان شهرستانی کارهای یکدیگر را به دامیره بحث نقد می‌کنند، (کاری که من باید در دانشکده‌های شهران دانشجویان را به آن دادت دهنده و نمی‌خنند). برخی از جوانان هنرمند و باز هم اغلب شهرستانی می‌دانند که دیدن سینگن از هنرمندان مقدمه جهان بر تهدیده دارد و می‌باید به تهدید راه سرمزی از دیگر بررسانند تا روایی دیگر هم بماند و به گار آیند چیزی پاشد که بتوان برای ایندگان مادرک بماند و نسل‌های بعدی را ورزش درستی از بیرون حکایت داشته باشند. اغلب این جوانان همان کاری را می‌کنند که نقاشی حرقه‌یی و ماهر گذشته گردانند، از گذشته تلقید نمی‌کنند. بلکه گذشته را براي دست بانی مهارت و امکانات تازه و پاپن، زیادی ترقی دیگر به زمان حال می‌گذارند. به سبب همین جدی گرفتن‌ها و مطالعه‌کردن هاست که پژوهیم و سال‌ها بیان تصویری شان اغلب بخطه و جاذبه‌است. معلوم است که با مقوله هنر جوانان که باید سکرده‌اند، می‌دانند که زبان نقد هنری جهان و حتی فلسفة هنر به سوی نقاشی درست و ماهرانه گواشی باشته است. گهگاه در باره هنر خود و دیگران می‌نویسند، ممکن است نوشته‌هایان از پاره‌های جهات محل ابراد و انتقاد باشند اما آنچه واحد اهمیت است، اندیشه‌نمن مرتبط، تگاه قیقیق، نوشتن و تلاشی است که برای اعتماد و تکامل فهم بصیری و تجسمی خود می‌کنند. در این‌گاهاند که هنر از یک طرف وضع موجود را نقد می‌کند و از طرف دیگر امکانی برای استقامت فراموش می‌آورد (این همان کاری است که جوانان تهرانی باید یکدیگر، اما به تأسی ایستادان و پیش‌کوچکان خود نمی‌کنند).

لستاندان و پیش‌کوچتان خود نمی‌کنند).
به عنوان نمونه، باک روشنی تراز، ناقص جوان و خودآموخته‌ی که در شهر
همدان گروهی از ناشان حوان را دور خود جمع کرده و با آن‌ها به بحث و نقد
من نشینند، دربارهٔ پرتوانی که دوستش رضا عظیمیان از چهار اینوال شولتیرگ
کشیده می‌نویسد: «تئوریک اوتاچ معتقد بود که فالدیشیون یعنی بخشیدن
سرروی گفتار به این‌را در حیطهٔ هنر، معاً بخشیدن به جهان پیرامون شکل از
همین امر است. هنر به موضوعات و اتفاقات روزمره که ممکن است در طاهر
پیش‌با فناخه به نظر آیند معنای پیش‌باشند. معنایی که بر تردید فناخن آن پیش‌باگانی
نایاب انسان از اشیاء و امور بیرونی و سراسر جام حست و خوبیش را از خوبیش خوش را
در خوبی خواهد داشت. هنر توقیق است دربارهٔ پایمان‌بودن جهان هنر اصلی، در
آخر معنای کاذب و جعلی و منحط را که گروهی هنر مطلب و ساده‌گر برای
هنر قابل شدیداند نمی‌کند و سپس معنایی تازه به جای آن می‌شانند. آن
کلیت گذانی که آخونو و همکارش در نفی آن می‌گوشیدند و رسالت هنر اصلی
را انتکار آن می‌دانستند، همان معنای نخست بود.
بازترنامی در واقع بازاری جهان و تکرار و پاداواری موضوعات بیرونی است
هنر می‌تواند با پیرخواری از وجودی *aboutness* و نیز با از لایه نظر و به

روان‌علمی‌گرایی و تفکری به نتیجه آور رسانیده باشد. این است دلایل این



چهره و ترتیب‌نامه‌میان: کاری از پاپک روشنی نژاد

میان گود حضوری حاضر و ناطر دارند. تنها گناهشان این است که بخت پارشان نسوده تا شاگردی هیات‌های گزینش را کرده باشند و آداب خوش‌رضی و دل‌بری‌های نگارخانه‌یی را هم بلند نیستند. هیچ‌کس زیر بر و بالشان را نگرفته است. نشانی‌های سیاری از این نفاشان هنوز رنگ نگارخانه را ندیده است این هم در شرایطی که برای یک نیمه‌جهه نفاسی جغلة سفارش‌شده نمایشگاه انفرادی برای می‌کند و قلب‌پرده‌هایی هم پیمانی شوند که به سفارش این و آن پیروز ایزی‌لای پالانس نگذارند. کارهای این جوانان از سوی نهادها و متولیان هنر که وظیفه و تعهدشان کشف و تثویق استعدادهای جوان لست مورد توجه و ارزیابی قرار می‌گیرد. انسانخواهی حرره‌یی صلح‌آمیز به خوبین کارهشان ندارند و نگارخانه‌های تازه باشند. چون اسم و رسم اعضای شناخته‌یی ندارند برای اینها پشت چشم نازک می‌گذند و در سرمه‌نی می‌دهند.

در تراصیر و نقاشی از این کوهنه و در گوشه‌نمای تلاش حستکی نایابی حضرات برای این استعدادهای جوان است که رویدادهای حیرت‌اور و عجیب و غریب رخ شی‌دهد. وصال عظیمان، نقاش جوانی که کارش می‌تواند در سطح جهانی مطرح باشد با هزار مصیبت و با فداکاری دوست نفاسشان که نوبت خود را به او داده است کارهایش را در گالری شیشه‌یه نهاده این می‌گذارد. در شب افتتاح که قرار است شلوغترین و بروجوارترین زمان نمایشگاه باشد، از ساعت ۲۰ تا ساعت ۵ فقط هفت نفر در نمایشگاه حضور بیدهی می‌کنند از این‌ها، یک نفر از دوستان نگارخانه‌دار بود که تصادفاً و برای گرفتن وقت به نمایشگاه آمده بود. چهارنفر از دوستان و مستکنان نفاسش بودند و دو هنر دیگر، من و محمد بهارلو که حوزه فعالیت‌شان ابیات و داستان‌نویسی است. طنز تالع قضیه این‌جاست که این رویداد در شهری اتفاق می‌افتد که دو دوازده میلیون نفر جمعیت دارد و هزار

همه ادای دینی است به سنت نفاسی و هنر پیشتر، شدیده شرایطی‌ها شملت آنچه تکش و نظری را که از سوی یک هنرمند خوداموخته شهرستانی عنوان شده می‌توان در داشتجویان هنرهای تجسمی و استادان آن‌ها و متولیان هنر سراغ کریست؟ اگر باسخ ملتفی است باید علت را جسمی‌جوگرد و اگر ملتف است، توافق دینی یک معونة آن اینطور بی‌جهایی بی‌عاده بود. و پرسون بی‌هماری هولناکی که گزینشان اعلی هنرهای تجسمی مارا گرفته، اولین جستی را که مورد جمله فرار می‌دهد جسوس کنجدکاوی و جسمی‌جوگردی است و آن‌چه را نیز بتوت من است. احسان نجوت و گندمه‌مانی است عارضه بیرونی این بی‌هماری به ویژه هشکاری خود برای می‌کنند توقع دارند که همه، از جانلقا و چالسا برای دیدن اثار پیش‌نشان یابند. سف‌بکشند و محلات و روزنامه‌ها سفحتان خود را به ستابش از اثار آن‌ها اختصاص دهند همین جماعت و قشی که تمیشگاه دام‌ندرها و هریالکی‌های خودشان برگزار می‌شود، با آن‌که پیش‌نشانی‌های دانش‌تماسکار چه نوع کار و چه نگاره‌ای فلکتستاری خواهد بود، برای حفظ ظاهر هم که شده نمایشگاه را به قسم مبارک خود مزین فرمایند و به قول قدماء، چرا غسل را روش نگه می‌دارند. این چه اضای هنرهای تجسمی ما، موزه‌ها و به تأسی از آن فضای نگارخانه‌های ما را الوده کرده پیدیده‌ی است که چیز ابوری از راه‌هنر آشونده‌یم. نایابد اما در کمال خوش‌بینی امیدوار بود که داکتر تا پایان فرن پیش ادامه خواهد داشت شش سال از قرن بیست و یکم می‌گذرد و هنر در میان ما همان هنر آشونده رواج دارد. اما آشونده‌ی در محوتا نیست، بلکه در رشته وی محوتا نیست. اغلب آن چه پیدیده‌ی امیدی چیزی نیست که سوابن از یک فاصله رسایی‌شناختی به آن نگاه کرد و سیاری از کارهای که در نگارخانه‌ها را ایله می‌شود شکل نوہن اشکار به ساخت انسان را دارد.

من با شماری از جوانان با استعداد و اغلب شهرستانی اشنازی و شست و برخاست داشتمان و دارم کارهای سیاری از آن‌ها بر و تازه و به استخلاص یافی تئور دیده‌ام که دامن که در عین جوانی، ازادگی و بزرگ‌نمی‌را مأمورخواهند سال هاست که کارکرداند و هنوز دست نوازش بر سرشان کشیده شده است. این همه گلایمی از کسی، ندارند و آه‌خواشان، تاخ نیست. من اعتماد نهادهای روز و درست و موره و زدوبهای نگارخانه‌یی و پشت چشم را کنگره‌های اصلخواره و آن‌ها که برای جلد رضایت اضافه‌گرها نهاده اند، آزادمندانه و رها از تکلف نشسته‌اند و کار می‌کنند. می‌خواهند در پای‌بندی به پیعت اعلی‌شده‌ای که نه کسر کرداند به هسته و حضور خود معنای اسایی بدهند. همه مونهای های ریزک هستند که وسوسه نام و اب و دانه آن‌ها را به هر دامی نمی‌کشد. هدایت‌های جوانی هستند که در حلوت برای سایه قورکرد خود نفاسی می‌کنند بیداهمست که در راه اموزختن نفاسی و اجرای برخی از اثار خود از اثار خود خود خودگردان و پوست خودشان را کشند. ولی سرایجام به علت می‌توجیه می‌توانیان فرهنگی و زدوبهای نگارخانه‌یی، تکدی از جان خود را به صورت تالوی نفاسی در سرینهای کوچک که حکم کارگاهشان را هم دارد، روبه دیوار می‌گذارند.

درست است که این جوانان بر کنار می‌روند اما گناهه نگرفته‌اند و درست در

داشت که تبریز درست و آن طور که باید و شاید به هدف نشانید. کم نیست
شمیر این گونه نقاشی که نجیبه و معموله پایی این هنر ایستادهند و
می سوزند و آن چه را فالکلر اسپریزی زوچ؟ می نامید تخریب می کنند

چرا نهادهای رسم، ملا موزه هنرهای معاصر، نمایشگاهی از آثار این
چوچان برگزار نمی کنند؟ آیا اینها معاصر مانیستند؟ آیا موزه هم آن دارد که با
دیدن کارهای این چوچان سلطنه توقع تمثیل اگر بالا برود، کالسکه کوزهها به هم بینزد
و دیگر حیان تبلوهای شدنی و پساست کامر ثابت نمایشگاهها که به یکدیگر
رای انسادی می بخشنده و به نوبت بر مسند گزینش و داوری می شنیدند رنگ
نمایشته باشد؟ همین جا این راه بگوئم که شما را به هرگز و هرچه می برویستند
قسم اگر فرار شدم نمایشگاهی از کارهای چوچان برگزار شود بر اشان از هیان بیرون
پیشانها و بالعجان دور قابچین های خوفیم، آقای اlassر و گروه گزینش و دبیر
و نشریشند. نگارید سلیقه و پسند چند نفر بر یک جریان فرهنگی حاکم شود و
فرمان برآورد. بگذرد هر کسی مسئول و پاسخگوی کار خودش باشد و براي انجام
کارهای یک گروه معاصر میگذردند. آن هم به اینجا بسود چوچان کاتی استند

هرگز نمایش از این حرف عجولانه استناط کرد که خود این نقلان
کشتمده برای نمایشگاه هستند در شهر سندج، یکی از آن ها که به اداره
موهای سرش طرح و تابلو کشیده، آن هم تابلوهای عربیش و طوبیل و درست و
حسایی، نه با مساهای نیم وجیبی و رنگمالی های سرهیجنندی شده، می گفت
هنوز جرات نمی گذم گارهای را به نمایش بگذارم دو دل بود و می گفت هنوز باید
کارگرد چرا که نقاشی کردن را خلق عشق و عدالت و ایده می داشت و بسیم آن

پیغمحمدی



کاخ علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی
کال جامع علوم اسلامی

کاری از عادل یوسفی